

The effect of household consumption change in different income groups on employment in the Iranian economy

Ramezan Hosseinzadeh*

Abstract

One of the factors affecting production and subsequent labor demand in different sectors is the change in the final demand of the sectors. Among the components of final demand, the demand of households constitutes a major part. Therefore, it can have a major effect on the production and employment of sectors. Accordingly, the purpose of this study is to investigate the effect of changing the structure and volume of household consumption in different income groups on changes in employment in different economic sectors using the input-output model between 2011 and 2016. The results of this study showed that the change in total consumption in the first- and second-income groups has increased the total employment of the economy, but the change in total consumption in the top three income groups has reduced the total employment in the economy. On the other hand, changes in the consumption level of all income groups have increased the employment of the whole economy. Also, the change in the composition or structure of consumption in all income groups has reduced the employment of the whole economy.

Keywords: Household consumption, consumption structure, employment, input-output, Income groups

JEL Classification: C67, J23, D13

* Assistant Professor of Economics, Department of Economics, Faculty of Management and Economics, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran, Ra.hosseinzadeh@eco.usb.ac.ir

Date received: 17/07/2021, Date of acceptance: 25/11/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اثر تغییر مصرف خانوارها در گروه‌های مختلف درآمدی بر اشتغال در اقتصاد ایران

رمضان حسین‌زاده*

چکیده

تقاضای خانوارها بخش عمده‌ای از تقاضای نهایی اقتصاد را تشکیل می‌دهد. بنابراین می‌تواند اثر عمده‌ای بر تولید و اشتغال بخش‌ها داشته باشد. بر این اساس هدف این مطالعه بررسی اثر تغییر ساختار (ترکیب) و حجم مصرف خانوارها در گروه‌های مختلف درآمدی بر تغییرات اشتغال در بخش‌های مختلف اقتصادی با استفاده از مدل داده-ستانده بین دو سال ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ می‌باشد. برای این منظور ماتریس مصرف خانوارها در هر گروه درآمدی به دو ماتریس، یکی ماتریس ترکیب (سهم بخش‌های مختلف از کل مصرف خانوارها) و دیگری ماتریس سطح مصرف (مجموع مصرف خانوارها از همه بخش‌های اقتصاد) تفکیک شد. نتایج این مطالعه نشان داد که تغییر سطح مصرف همه گروه‌های درآمدی موجب افزایش اشتغال کل اقتصاد شده است. افزایش اشتغال کل اقتصاد در اثر افزایش سطح مصرف خانوارها برابر ۲۷۹۷۲۵۶ نفر بوده است. تغییر ترکیب مصرف خانوارها نیز در همه گروه‌های درآمدی به جز گروه اول موجب افزایش اشتغال شده است. میزان کاهش اشتغال ناشی از تغییر ترکیب مصرف گروه اول درآمدی برابر ۱۶۵۷۷۸ نفر می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: مصرف خانوارها، ساختار مصرف، اشتغال، داده-ستانده، گروه‌های درآمدی

طبقه‌بندی JEL: C67، J23، D13

* استادیار اقتصاد، گروه اقتصاد، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران،

Ra.hosseinzadeh@eco.usb.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۴



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

یکی از معضلات بزرگ کنونی در اقتصاد کشور ایران، مسئله بیکاری می‌باشد. نرخ بالای بیکاری در اقتصاد یک کشور از عدم تعادل تقاضا و عرضه نیروی کار ناشی می‌شود. افزایش جمعیت، افزایش سال‌های کاری در بین جمعیت شاغل یا به عبارت دیگر تغییر الگوی تخصیص زمان بین استراحت و کار از عوامل اصلی افزایش عرضه نیروی کار در دهه‌ی اخیر می‌باشد. از سوی دیگر کاهش سطح فعالیت‌های اقتصادی در بخش‌های مختلف اقتصادی و در نتیجه کاهش رشد اقتصادی در کشور یکی از عوامل اصلی کاهش تقاضای نیروی کار بوده است. این تغییرات موجب تشدید بحران بیکاری و عدم تعادل در بازار نیروی کار شده است (اسفندیاری و ترحمی، ۱۳۸۸: ۸). به همین دلیل مسئله ایجاد فرصت‌های شغلی و افزایش اشتغال در اقتصاد به یکی از دغدغه‌های اصلی تصمیم‌گیران و سیاستگذاران هم در سطح ملی و هم در سطح منطقه‌ای تبدیل شده است. یکی از الزامات اولیه برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در زمینه افزایش اشتغال در سطح ملی و منطقه‌ای، مطالعه عوامل موثر بر اشتغال و میزان اثرگذاری آنها می‌باشد. در ادبیات اقتصاد کلان، یکی از عوامل موثر بر تولید و به دنبال آن بر اشتغال، میزان مصرف خانوارها از کالاها و خدمات تولید در داخل کشور می‌باشد. به عبارت دیگر مصارف خانوارها یکی از نیروی‌های محرکه اصلی فعالیت‌های اقتصادی به شمار می‌رود. اگر مقدار مصرف خانوارها از یک کالای خاص افزایش یابد، فعالیت‌های تولیدی موردنیاز برای تولید این کالا افزایش خواهد یافت. در نتیجه تولید هر بخش یا صنعتی که مرتبط با این کالا (کالای مورد تقاضا توسط خانوارها) باشد افزایش خواهد یافت و به دنبال آن نیز میزان نیروی کار موردنیاز در آن بخش یا صنعت افزایش خواهد یافت. اهمیت مصرف خانوارها در اقتصاد در بسیاری از مدل‌های اقتصاد کلان تقاضا-محور تاکید شده است. به عنوان مثال هنگام تحلیل اثر مخارج دولت بر وضعیت فعالیت‌های اقتصادی، واکنش مصرف خانوارها یکی از عوامل تعیین‌کننده میزان اثرگذاری سیاست افزایش مخارج دولت می‌باشد (کوگان و همکاران) (Cogan et al) (۲۰۱۰: ۶). اهمیت مصرف خانوارها در اقتصادهای باز (Open) دوچندان می‌شود. به عنوان مثال در اقتصاد منطقه‌ای که نسبت به اقتصاد ملی بازتر است، اهمیت مصرف خانوارها بیش‌تر مورد توجه می‌باشد. زیرا کالاهای مصرفی خانوارها به راحتی و سهولت از خارج منطقه مورد نظر تامین شده و تولید و اشتغال منطقه تحت تاثیر قرار می‌گیرد (تریگ و مدن)

(Trigg and Madden) (۱۹۹۴: ۳۹۲). علاوه بر سطح مصرف خانوارها در اقتصاد، ترکیب یا ساختار مصرف خانوارها نیز اثر مهمی بر متغیرهای کلان اقتصادی دارد. در یک تعریف ساده سهم نسبی بخش‌های مختلف از مصرف خانوارها نشان‌دهنده ترکیب یا ساختار مصرف خانوارها می‌باشد. در صورت تغییر ترکیب مصرف در یک سال نسبت به سال‌های دیگر، متغیرهای وابسته به مصرف خانوارها مانند تولید، اشتغال، مصرف انرژی و آلاینده‌های هوا نیز تغییر خواهند کرد ژانگ و همکاران (Zhang et al.) (۲۰۱۷، ۱۹۲). به‌عنوان مثال تولید در بخش کشاورزی نیازمند کالاهای واسطه‌ای وارداتی کمتری نسبت به تولید در بخش صنایع الکترونیکی می‌باشد. بخش کشاورزی همچنین از نظر میزان و نوع نیروی کار مورد نیاز نیز متفاوت از بخش صنایع الکترونیک می‌باشد. در بخش کشاورزی نیروی کار غیرماهر و ساده و به تعداد زیاد مورد نیاز است، در حالی که در صنایع الکترونیک نیروی کار ماهر مورد نیاز است. در نتیجه، افزایش تقاضای خانوارها برای یک کالا دارای اثرات متفاوتی از تقاضا برای کالای دیگر خواهد بود (دیتون و مولبار)، (Deaton and Muellbauer) (۱۹۸۰: ۱۲).

لزوم بررسی تاثیر مصرف خانوارها بر اشتغال در اقتصاد ایران با توجه به نرخ بالای بیکاری از یک سو و واردات انواع کالاها و خدمات مصرفی خانوارها از خارج کشور و افزایش مصرف خانوارها، اهمیت دوچندان پیدا می‌کند. بررسی نرخ بیکاری در اقتصاد ایران نشان می‌دهد که نرخ بیکاری در سال ۱۳۸۵ برابر ۱۱/۲ درصد بوده است و در سال ۱۳۹۰ به ۱۲/۳ درصد افزایش یافته است. همچنین در سال ۱۳۹۹ نرخ بیکاری کشور به ۹/۶ درصد کاهش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۹، ۴۵). بررسی مصرف خانوارها بین دو سال مورد مطالعه در این تحقیق (۱۳۸۵ و ۱۳۹۰) نشان می‌دهد که میزان مصرف خانوارها حدود ۶۸ درصد افزایش یافته است. همچنین ترکیب مصرف خانوارها در طول این دوره دچار تغییرات شدیدی شده است و سهم بخش‌هایی مانند بخش صنعت و عمده‌فروشی و خرده‌فروشی در اقتصاد افزایش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۹، ۴۸). بر این اساس، سوال اساسی پیش روی این مطالعه این است که تغییر حجم مصرف و ساختار مصرف خانوارها در گروه‌های مختلف درآمدی چه اثری بر اشتغال کل اقتصاد و اشتغال بخش‌های مختلف اقتصادی داشته است. برای پاسخگویی به این سوال از دو جدول داده-ستانده کشور در سال ۱۳۹۰ و ۱۳۸۵ بهره گرفته شده است تا تغییر سطح و ساختار مصرف خانوارها در پنج گروه درآمدی بر تغییرات اشتغال بین دو سال مذکور مورد بررسی

قرار گیرد. این پنج گروه درآمدی شامل گروه اول (دهک‌های اول و دوم)، گروه دوم (دهک سوم و چهارم)، گروه سوم (دهک پنجم و ششم)، گروه چهارم (دهک هفتم و هشتم) و گروه پنجم (دهک نهم و دهم) می‌باشد. تفاوت اساسی این مطالعه نسبت به سایر مطالعات در تجزیه ماتریس مصرف خانوارها می‌باشد. به عبارت دیگر مطالعات قبلی در ارتباط با اشتغال و مصرف خانوارها، ترکیب و ساختار مصرف خانوارها را مورد بررسی قرار ندادند. همچنین بررسی اثرگذاری مصرف خانوارها در گروه‌های مختلف درآمدی (پنج گروه درآمدی) بر میزان اشتغال کل اقتصاد و همچنین اشتغال بخش‌های مختلف اقتصادی از دیگر تفاوت‌های این مطالعه نسبت به سایر مطالعات می‌باشد.

این مطالعه شامل پنج بخش می‌باشد. پس از مقدمه، در بخش دوم مطالعات مرتبط با اشتغال با مدل داده-ستانده مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش سوم به معرفی روش تحقیق و داده‌ها اختصاص دارد. در بخش چهارم نتایج مدل تجزیه و تحلیل می‌شود. در بخش پایانی نیز جمع‌بندی و پیشنهادهای سیاستی ارائه می‌شود.

۲. مروری بر مطالعات پیشین

مطالعات مختلفی در ارتباط با اشتغال و تغییرات آن در یک دوره زمانی معین در کشورهای مختلفی صورت گرفته است. از این مطالعات می‌توان به مطالعه اسفندیاری و ترحمی (۱۳۸۸) در مورد بررسی اشتغال‌زایی بخش‌های مختلف در ایران، مطالعه ویدرا (Wydra) (۲۰۱۱) در مورد بررسی تاثیر بخش بیوتکنولوژی بر اشتغال بخش‌های مختلف اقتصادی در کشور آلمان، عیسی‌زاده و قدسی (۱۳۹۱) در بررسی اشتغال‌زایی بخش گردشگری در اقتصاد ایران، رفیعی دارانی و کهنسال (۱۳۹۲) در ارتباط با پتانسیل اشتغال‌زایی بخش کشاورزی استان خراسان رضوی، مطالعه تین (Tin) (۲۰۱۴) در ارتباط با تغییرات اشتغال در بخش صنعت کشور مالزی، مطالعه لاس و همکاران (Los et al) (۲۰۱۵) در مورد بررسی اثر تغییر صادرات و تقاضای نهایی داخلی بر تغییرات اشتغال در کشور چین، مطالعه فرمانی و همکاران (۱۳۹۵) با عنوان اشتغال‌زایی بخش‌های مختلف اقتصادی در استان سیستان و بلوچستان، مطالعه پک و پویسونیر (Pak and Poissonnier) (۲۰۱۶) در رابطه با تجزیه تغییرات اشتغال در کشور فرانسه، مطالعه هادوفسکی و کوبالا (Hudcovsky and Kubala) (۲۰۱۶) در مورد بررسی اثر تغییرات ساختاری بر تغییرات اشتغال در

کشورهای اروپای شرقی، مطالعه خرمی (۱۳۹۶) در ارتباط با شناسایی بخش‌های کلیدی از نظر اشتغال‌زایی در اقتصاد استان همدان، مطالعه اینسرا (Incera) (۲۰۱۷) در مورد اثر تغییرات تکنولوژیکی بر تغییرات تقاضای نیروی کار جوان در کشورهای اروپایی، بزازان و آزادانا (۱۳۹۷) در مورد اثر ورود گردشگران داخلی به قم بر تولید و اشتغال استان، مطالعه قاسمی و همکاران (۱۳۹۷) در ارتباط با توان اشتغال‌زایی ۶۰ بخش اقتصادی در استان کهگیلویه و بویراحمد، مطالعه فینسترا و ساساهارا (Feenstra and Sasahara) (۲۰۱۸) در بررسی اثر صادرات بین دو کشور چین و آمریکا بر اشتغال کشور چین، مطالعه ساساهارا (Sasahara) (۲۰۱۹) در بررسی اثر تجارت بر اشتغال در کشور ژاپن، بزازان و همکاران (۱۳۹۹) در ارتباط با بررسی اثرات اقتصادی ورود گردشگران داخلی به استان خراسان رضوی، مطالعه عزتی و همکاران (۱۳۹۹) در بررسی اثر تحریم‌های اقتصادی بر تولید و اشتغال بخش صنعت ایران، جانی و همکاران (۱۳۹۹) در مورد بررسی توسعه گردشگری بر اشتغال استان‌های کشور و مطالعه هاچینگز و همکاران (et al Hutchings) (۲۰۲۰) در بررسی اشتغال زنان در بخش گردشگری در کشورهای منتخب آسیایی اشاره کرد.

از بین مطالعات انجام شده مطالعه تین (۲۰۱۴)، لاس و همکاران (۲۰۱۵)، پک و پویسونیر (۲۰۱۶)، هادوفسکی و کوبالا (۲۰۱۶) و اینسرا (Incera) (۲۰۱۷) ارتباط بیش‌تری با تحقیق حاضر دارند. زیرا هم اثر تقاضای نهایی (شامل تقاضای خانوارها) را بر اشتغال مورد بررسی قرار داده‌اند و هم از مدل تجزیه ساختاری در مدل داده-ستانده استفاده کرده‌اند. تین (۲۰۱۴) تغییرات اشتغال در بخش صنعت کشور مالزی را با استفاده از جدول داده ستانده و رهیافت تجزیه ساختاری بین دو سال ۱۹۹۱ و ۲۰۰۰ مورد بررسی قرار داد. نتایج این مطالعه نشان داده است که افزایش تقاضای نهایی مهمترین عامل در افزایش اشتغال صنعتی بوده است. لاس و همکاران (۲۰۱۵) به بررسی اثر تغییر صادرات و تقاضای نهایی داخلی بر تغییرات اشتغال در کشور چین با استفاده از مدل داده-ستانده چندمنطقه‌ای بین دو سال ۱۹۹۵ و ۲۰۰۱ با استفاده از روش تجزیه ساختاری پرداختند. نتیجه مطالعه نشان داده است که نقش تقاضای داخلی در افزایش اشتغال بیشتر از نقش صادرات بوده است. پک و پویسونیر (۲۰۱۶) با تجزیه تغییرات اشتغال به سه عامل، تغییرات ضرایب مستقیم اشتغال، تغییرات تقاضای نهایی، تغییرات تکنولوژیکی در کشور فرانسه بین دو سال ۱۹۸۲ و ۲۰۱۰ نشان داد که از بین سه عامل مورد بررسی، نقش تقاضای نهایی در افزایش اشتغال بیشتر بوده است. هادوفسکی و کوبالا (۲۰۱۶) اثر عوامل

مختلف تغییرات ساختاری بر تغییرات اشتغال در کشورهای اروپای شرقی با استفاده از تجزیه ساختاری بین دو سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۸ را مورد بررسی قرار دادند و به این نتیجه رسیدند که تغییرات ساختاری سهم ناچیزی در تغییرات اشتغال کشورها داشته است و تقاضای نهایی اثر عمده‌ای در تغییرات اشتغال داشته است. اینسرا (۲۰۱۷) اثر عوامل مختلف از جمله تغییرات تکنولوژیکی بر تغییرات تقاضای نیروی کار جوان در کشورهای اروپایی را با استفاده تحلیل تجزیه ساختاری در مدل داده-ستانده مورد بررسی قرار داد. نتیجه این مطالعه نشان داد که تغییرات تقاضای نهایی و تغییرات تکنولوژیکی نقش عمده‌ای در افزایش تقاضا برای نیروی کار جوان داشته است.

اگرچه مطالعات اخیر ارتباط بیشتری با مطالعه حاضر دارند، ولی هیچ کدام از این مطالعات به بررسی اثر تقاضای خانوارها (به صورت یک جزء مستقل از تقاضای نهایی داخلی) بر تغییرات اشتغال را مورد بررسی قرار نداده‌اند. بنابراین ویژگی متمایز این مطالعه نسبت به سایر مطالعات پیشین در بررسی تاثیر مصرف خانوارها بر اشتغال می‌باشد. تمایز دیگر این مطالعه نیز در مدل‌سازی تجزیه ساختاری در مدل داده-ستانده برای تجزیه ترکیب و حجم مصرف خانوارها بر تغییرات اشتغال می‌باشد. تفاوت اساسی دیگر این مطالعه را می‌توان در بررسی اثر تغییر ترکیب و حجم مصرف به تفکیک گروه‌های مختلف درآمدی دانست.

۳. روش‌شناسی و داده‌های تحقیق

رابطه اساسی تولید در مدل داده-ستانده به صورت رابطه (۱) می‌باشد.

$$Q = (I - A)^{-1} \cdot F = L \cdot (C + I + G + X) \quad (1)$$

در این رابطه Q مقدار تولید بخش‌ها، $L = (I - A)^{-1}$ ماتریس معکوس لئونتیف، ماتریس F ماتریس تقاضای نهایی اقتصاد شامل مصارف خانوارها (C)، مخارج دولتی (G)، سرمایه‌گذاری (I) و صادرات (X) می‌باشد. در این مطالعه، مصرف خانوارها در دهک‌های مختلف درآمدی به پنج گروه عمده شامل گروه‌های درآمدی بسیار پایین (دهک اول و دوم)، گروه درآمدی پایین (دهک سوم و چهارم)، گروه درآمدی متوسط (دهک هفتم و هشتم) و گروه درآمدی بسیار بالا (دهک نهم و دهم) تقسیم‌بندی شد. بر مبنای این

اثر تغییر مصرف خانوارها در گروه‌های مختلف ... (رمضان حسین‌زاده) ۱۴۳

تقسیم‌بندی از گروه‌های درآمدی خانوارها، رابطه (۱) را می‌توان به صورت رابطه (۲) نوشت.

$$Q = L.(C_{vl} + C_l + C_M + C_H + C_{vH} + I + G + X) \quad (2)$$

در این رابطه، C_{vl} ماتریس مصرف خانوارهای گروه بسیار پایین درآمدی، C_l ماتریس مصرف خانوارهای گروه پایین درآمدی C_M ماتریس مصرف خانوارهای گروه متوسط، C_H ماتریس مصرف خانوارهای گروه بالای درآمدی و C_{vH} ماتریس مصرف خانوارهای گروه بسیار بالای درآمدی می‌باشد. ضریب مستقیم اشتغال در هر بخش در مدل داده-ستانده را می‌توان به صورت رابطه (۳) نوشت.

$$e_j = \frac{E_j}{Q_j} \quad (3)$$

در این رابطه e_j ضریب مستقیم اشتغال در بخش j (میزان اشتغال ایجاد شده در بخش j به ازای هر واحد تولید در این بخش)، E_j کل اشتغال بخش j و Q_j تولید کل بخش j می‌باشد. با بازنویسی این رابطه به شکل ماتریسی و قرار دادن مقدار ماتریس تولید بخش‌ها در این معادله، رابطه (۴) حاصل می‌شود.

$$E = \hat{e}.Q = \hat{e}.L.(C_{vl} + C_l + C_M + C_H + C_{vH} + I + G + X) \quad (4)$$

بر اساس رابطه بالا، می‌توان اثر تغییر مصرف خانوارها بین دو مقطع زمانی را بر تغییرات اشتغال با استفاده از روش تحلیل تجزیه ساختاری (Structural Decomposition Analysis: SDA) مورد ارزیابی قرار داد. رهیافت‌های متعددی در روش تجزیه ساختاری در مدل داده-ستانده وجود دارد. از بین این رهیافت‌ها روش میانگین، نسبت به دیگر روش‌ها مناسب‌تر می‌باشد دیزنباخر و لاس (۱۹۹۷، ۱۲۵). استفاده از رهیافت میانگین برای بررسی اثر تغییر مصرف گروه‌های درآمدی (با ثبات سایر اجزای تقاضای نهایی) بر اشتغال بخش‌های مختلف معادله (۵) را به دست می‌دهد.

$$\Delta E = \bar{e}.\bar{L}.\left(\Delta C_{vl} + \Delta C_l + \Delta C_M + \Delta C_H + \Delta C_{vH}\right) \quad (5)$$

در این رابطه ΔE تغییر اشتغال در بخش‌های مختلف، \bar{e} متوسط ضریب اشتغال بخش‌ها بین دو سال مورد مطالعه، \bar{L} میانگین ماتریس معکوس لئونتیف بین دو سال مورد مطالعه،

ΔC_{VL} تغییر مصرف خانوارهای گروه درآمدی بسیار پایین، ΔC_L تغییر مصرف خانوارهای گروه درآمدی پایین از انواع کالاها و خدمات، ΔC_M تغییر مصرف خانوارهای گروه درآمدی متوسط، ΔC_H تغییر مصرف خانوارهای گروه درآمدی بالا از انواع کالاها و خدمات و C_{vH} تغییر مصرف خانوارهای گروه درآمدی بسیار بالا از انواع کالاها و خدمات می‌باشد. برای تفکیک اثر حجم و ترکیب مصرف هر گروه درآمدی بر اشتغال بخش‌های مختلف، ماتریس مصرف هر گروه درآمدی به دو ماتریس، یکی ماتریس ترکیب (ساختار) مصرف و دیگری ماتریس حجم مصرف تجزیه می‌شود. بنابراین ماتریس مصرف هر گروه درآمدی (برای مثال گروه درآمدی بسیار پایین) از انواع کالاها و خدمات به صورت رابطه (۶) بازنویسی می‌شود.

$$C_{vl} = S_{vl} \cdot T_{vl} \quad (۶)$$

در این رابطه S_{VL} ماتریسی با ابعاد $(n \times 1)$ است که نشان‌دهنده ماتریس ترکیب یا ساختار مصرف گروه درآمدی بسیار پایین است. عناصر این ماتریس، سهم هر بخش از کل مصرف این گروه درآمدی را نشان می‌دهد. تغییر این ماتریس بین دو سال معین، نشان‌دهنده تغییر ساختار مصرف خانوارها می‌باشد. ماتریس T_{VL} ماتریسی با ابعاد (1×1) است که مجموع مصرف خانوارهای گروه درآمدی بسیار پایین از کالاها و خدمات همه بخش‌های اقتصادی را نشان می‌دهد. با استفاده از رهیافت میانگین در روش تجزیه ساختاری برای معادله (۶)، می‌توان معادله (۷) را به دست آورد.

$$\Delta C_{vl} = \bar{S}_{vl} \cdot \Delta T_{vl} + \Delta S_{vl} \cdot \bar{T}_{vl} \quad (۷)$$

با تفکیک ماتریس مصرف سایر گروه‌های درآمدی به دو ماتریس ترکیب و حجم مصرف و سپس به دست آوردن تغییرات ماتریس مصرف این گروه‌ها و جاگذاری آنها در رابطه (۵)، معادله (۸) حاصل می‌شود.

$$\Delta E = \bar{e} \cdot \bar{L} \cdot \bar{S}_{vl} \cdot \Delta T_{vl} + \bar{e} \cdot \bar{L} \cdot \Delta S_{vl} \cdot \bar{T}_{vl} + \bar{e} \cdot \bar{L} \cdot \bar{S}_L \cdot \Delta T_L + \bar{e} \cdot \bar{L} \cdot \Delta S_L \cdot \bar{T}_L + \bar{e} \cdot \bar{L} \cdot \bar{S}_M \cdot \Delta T_M + \bar{e} \cdot \bar{L} \cdot \Delta S_M \cdot \bar{T}_M + \bar{e} \cdot \bar{L} \cdot \bar{S}_H \cdot \Delta T_H + \bar{e} \cdot \bar{L} \cdot \Delta S_H \cdot \bar{T}_H + \bar{e} \cdot \bar{L} \cdot \bar{S}_{vH} \cdot \Delta T_{vH} + \bar{e} \cdot \bar{L} \cdot \Delta S_{vH} \cdot \bar{T}_{vH} \quad (۸)$$

عبارت اول سمت راست این معادله $(\bar{e} \cdot \bar{L} \cdot \bar{S}_{vl} \cdot \Delta T_{vl})$ اثر تغییر حجم مصرف خانوارها با درآمد بسیار پایین و عبارت دوم نیز $(\bar{e} \cdot \bar{L} \cdot \Delta S_{vl} \cdot \bar{T}_{vl})$ اثر تغییر ترکیب مصرف این گروه

اثر تغییر مصرف خانوارها در گروه‌های مختلف ... (رمضان حسین‌زاده) ۱۴۵

درآمدی را بر اشتغال بخش‌های مختلف نشان می‌دهد. بر همین اساس، دو عبارت بعدی در سمت راست معادله به ترتیب اثر تغییر حجم مصرف و تغییر ترکیب مصرف خانوارهای با درآمد پایین را بر اشتغال نشان می‌دهد. در نهایت دو عبارت آخر در این معادله اثر تغییر حجم مصرف و تغییر ترکیب مصرف خانوارهای با درآمد بسیار بالا را بر اشتغال نشان می‌دهد.

برای محاسبات این مطالعه نیاز به جداول داده-ستانده سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۸۵ می‌باشد. این جداول از مرکز آمار ایران اخذ شده است. آمار مربوط به مصرف خانوارها به تفکیک دهک‌های درآمدی از ماتریس حسابداری اجتماعی سال ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ اخذ شده است. در مرحله بعد، هر دو جدول داده-ستانده بر اساس دسترس بودن آمار اشتغال بخش‌ها در ۱۸ بخش تجمیع شد. پس از آن برای حذف اثرات قیمتی در محاسبات تحقیق، بایستی جداول داده-ستانده به قیمت ثابت تبدیل شوند. در این مطالعه برای حذف اثر تغییرات قیمت بین دو سال ۱۳۹۰ و ۱۳۸۵ جدول سال ۱۳۸۵ به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰ تبدیل شد. برای این کار از شاخص تعدیل قیمت بخش‌های هجده‌گانه استفاده شده است. برای محاسبه این شاخص ابتدا تولید بخش‌های مورد مطالعه به قیمت جاری بر تولید بخش‌ها به قیمت ثابت تقسیم شده و شاخص ضمنی قیمت برای ۱۸ بخش محاسبه شد. سپس از تقسیم شاخص ضمنی قیمت بخش‌ها در سال ۱۳۹۰ بر شاخص ضمنی قیمت بخش‌ها در سال ۱۳۸۵ تقسیم شد تا شاخص تعدیل به دست آید. در نهایت از این شاخص تعدیل، برای تبدیل جدول سال ۱۳۸۵ به قیمت سال ۱۳۹۰ استفاده شد. آمار مورد نیاز برای محاسبه شاخص ضمنی قیمت بخش‌ها در دو سال مورد مطالعه از مرکز آمار ایران اخذ شده است. در نهایت هر دو جدول داده-ستانده با استفاده از روش ارائه شده در میلر و بلیر (Miller and Blair) (۲۰۰۹، ۱۵۲) به جداول داخلی تبدیل شدند. دلیل تبدیل جداول داده-ستانده به جداول داخلی (حذف مبادلات و واردات واسطه‌ای بخش‌های مختلف از جداول مبادلات واسطه‌ای) این است که بخش‌های مختلف برای پاسخگویی به افزایش تقاضا و افزایش تولید کالاهای خود، قسمتی از محصولات واسطه‌ای مورد نیاز خود را از سایر کشورها وارد می‌کنند و در فرایند تولید استفاده می‌کنند. این امر باعث می‌شود تا اشتغال در داخل کشور تحت تاثیر قرار گیرد و مشاغلی که می‌توانست در داخل کشور ایجاد شود، در خارج از کشور ایجاد شود گونلوک سنسن و سنسن (Gunluk Senesen and Senesen) (۲۰۱۱، ۲۳۵). به این ترتیب با حذف واردات واسطه‌ای از جداول داده-ستانده

می‌توان تحلیل دقیق‌تری از میزان اثرگذاری افزایش تقاضای خانوارها بر اشتغال به‌دست آورد.

۴. تحلیل یافته‌های پژوهش

۱.۴ بررسی ترکیب و حجم مصرف خانوارها در گروه‌های مختلف درآمدی

جدول ۱ سهم بخش‌های مختلف اقتصاد از مصرف کل خانوارها در گروه‌های مختلف درآمدی و تغییر این ترکیب را بین دو سال مورد مطالعه نشان می‌دهد. بر اساس اطلاعات جدول، ترکیب مصرف خانوارهای گروه اول به سمت بخش‌های کشاورزی، صنعت، برق و گاز، املاک و مستغلات تغییر کرده است. سهم این بخش‌ها از کل مصرف این گروه درآمدی به ترتیب برابر ۹/۲۵ درصد، ۵/۴ درصد، ۳/۷۲ درصد و ۱۰/۰۸ درصد افزایش یافته است. از سوی دیگر سهم مصرف این گروه درآمدی از بخش‌هایی مانند عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، خدمات تامین جا و غذا، آموزش و بهداشت کاهش قابل ملاحظه‌ای را داشته است. کاهش سهم این بخش‌ها به ترتیب برابر ۱۲/۸۱ درصد، ۲/۳۹ درصد، ۳/۸۵ درصد و ۷/۸۸ درصد بوده است. بررسی سهم بخش‌ها از مصرف کل گروه دوم درآمدی و تغییرات آن بین دو سال مورد مطالعه نشان می‌دهد که سهم بخش کشاورزی کاهش قابل ملاحظه‌ای را در این گروه درآمدی داشته است. سهم این بخش از کل مصرف گروه دوم در سال ۱۳۸۵ برابر ۳/۹۸ درصد بوده است که در سال ۱۳۹۰ به ۱۳/۲۳ درصد افزایش یافته است. (۲۱/۳ درصد کاهش سهم). سهم بخش‌های "صنعت"، "برق و گاز"، "عمده‌فروشی و خرده‌فروشی" و "حمل و نقل" در کل مصرف این گروه افزایش عمده‌ای را داشته است.

جدول ۱. ترکیب مصرف گروه‌های درآمدی در دو سال مورد مطالعه

منبع: یافته‌های پژوهش

بخش‌ها	گروه اول		گروه دوم		گروه سوم		گروه چهارم		گروه پنجم	
	۱۳۹۰	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۸۵
کشاورزی	۱۳/۲۳	۳/۹۸	۱۱/۸۷	۳۳/۱۸	۱۱/۰۴	۲۳/۴۴	۱۱/۰۴	۱۳/۱۸	۹/۶۳	۷/۶۴
معدن	۰/۰۴	۰/۰۰	۰/۰۴	۰/۰۰	۰/۰۴	۰/۰۰	۰/۰۴	۰/۰۰	۰/۰۳	۰/۰۰

بررسی سهم مصرف بخش‌ها از کل مصرف گروه سوم درآمدی نشان می‌دهد که بخش‌های "کشاورزی"، "صنعت"، "عمده‌فروشی و خرده‌فروشی"، "حمل و نقل" و "املاک و مستغلات" سهم عمده‌ای در مصرف کل این گروه درآمدی در هر دو سال مورد مطالعه داشته‌اند. بررسی تغییر سهم مصرف بخش‌ها از مصرف این گروه درآمدی نشان می‌دهد که دو بخش "کشاورزی" و "املاک و مستغلات" کاهش شدیدی (نسبت به سایر بخش‌ها) در سهم مصرف داشته‌اند. کاهش سهم این دو بخش از کل مصرف بین دو سال به ترتیب برابر ۱۲/۳۹ درصد و ۴/۷۵ درصد بوده است. سهم دو بخش "صنعت" و "عمده‌فروشی و خرده‌فروشی" بین دو سال افزایش یافته است. افزایش سهم این دو بخش به ترتیب برابر ۵/۲۶ درصد و ۶/۲۱ درصد بوده است. بررسی سهم بخش‌ها از کل مصرف گروه چهارم درآمدی نشان می‌دهد که دو بخش "صنعت" و "املاک و مستغلات" بیشترین سهم را در هر دو سال داشته‌اند. سهم بخش "صنعت" در سال ۱۳۸۵ برابر ۲۸/۰۶ درصد بوده است که در سال ۱۳۹۰ به ۳۱/۱۹ درصد افزایش یافته است. همچنین سهم بخش "املاک و مستغلات" از کل مصرف این گروه درآمدی به ترتیب برابر ۲۵/۹۱ درصد و ۱۸/۵۱ درصد بوده است. بررسی تغییر سهم بخش‌ها بین دو سال در این گروه نشان می‌دهد که بخش "صنعت" (۳/۱۲ درصد افزایش) و "عمده‌فروشی و خرده‌فروشی" (۸/۱۳ درصد افزایش) افزایش بیشتری را نسبت به سایر بخش‌ها داشته‌اند. در گروه پنجم درآمدی بخش‌های "صنعت" (۲۸/۱۱ درصد)، "املاک و مستغلات" (۲۳/۸۸ درصد) و "عمده‌فروشی و خرده‌فروشی" به ترتیب (۱۲/۶ درصد) بیشترین سهم را در سال ۱۳۸۵ از کل مصرف این گروه داشته‌اند، ولی در سال ۱۳۹۰ سه بخش "صنعت" (۳۳/۰۵ درصد)، "عمده‌فروشی و خرده‌فروشی" (۱۹/۲۷ درصد) و "املاک و مستغلات" (۱۵/۶۳ درصد) بیشترین سهم را از کل مصرف این گروه درآمدی داشته‌اند.

جدول ۲ سطح مصرف خانوارها (مجموع مصرف خانوارها از کل بخش‌های اقتصادی) را در دو سال مورد مطالعه و تغییرات آن را نشان می‌دهد. بر اساس اطلاعات جدول، در سال ۱۳۸۵ میزان مصرف کل خانوارها برابر ۱۱۶۱۳۷۰/۲۲ میلیارد ریال بوده است. گروه پنجم درآمدی بیشترین سهم را از این مقدار داشته است (۴۹/۱ درصد). همچنین سهم گروه چهارم درآمدی برابر ۲۱/۷ درصد بوده است. کمترین میزان مصرف نیز متعلق به گروه اول درآمدی و معادل ۹۰۴۱۵/۲۷ میلیارد ریال (۷/۸ درصد) بوده است. بررسی مصرف گروه‌های مختلف درآمدی در سال ۱۳۹۰ و تغییرات آن نشان می‌دهد که مصرف گروه اول

اثر تغییر مصرف خانوارها در گروه‌های مختلف ... (رمضان حسین‌زاده) ۱۴۹

درآمدی با ۲۵/۱۵ درصد افزایش نسبت به سال ۱۳۸۵ به ۱۱۳۱۶۰/۷۵ میلیارد ریال افزایش یافته است. مصرف گروه دوم و سوم بیشترین افزایش را نسبت به سال ۱۳۸۵ داشته‌اند. درصد افزایش مصرف این دو گروه به ترتیب برابر ۷۵/۲۸ درصد و ۷۰/۰۲ درصد می‌باشد. کم‌ترین درصد افزایش مصرف نیز متعلق به گروه پنجم درآمدی (۱۸/۲۶ درصد) بوده است.

جدول ۲. سطح مصرف گروه‌های درآمدی در دو سال مورد مطالعه (میلیارد ریال)

منبع: یافته‌های پژوهش

رشد مصرف گروه‌های درآمدی	سهم	۱۳۹۰	سهم	۱۳۸۵	گروه‌های درآمدی
۲۵/۱۵	۷/۲	۱۱۳۶۰/۷۵	۷/۸	۹۰۴۱۵/۲۷	گروه اول
۷۵/۲۸	۱۱/۵	۱۸۰۳۲۵/۹۱	۸/۸	۱۰۲۸۷۹/۰۲	گروه دوم
۷۰/۰۲	۱۵/۸	۲۴۷۳۵۳/۶۶	۱۲/۵	۱۴۵۴۸۰/۱۹	گروه سوم
۳۸/۸۸	۴/۲۲	۳۵۱۰۴۲/۳۹	۲۱/۷	۲۵۲۷۵۶/۰۶	گروه چهارم
۱۸/۲۶	۴۳/۰	۶۷۳۵۳۵/۰۴	۴۹/۱	۵۶۹۸۳۹/۶۶	گروه پنجم
	۱۰۰	۱۵۶۵۸۱۷/۷۷	۱۰۰	۱۱۶۱۳۷۰/۲۱	مجموع

۲.۴ اثر تغییر مصرف در گروه‌های درآمدی بر اشتغال

اثر تغییر سطح مصرف (با ثبات ترکیب یا ساختار مصرف) خانوارها و همچنین تغییر ترکیب یا ساختار مصرف (با ثبات سطح مصرف) در گروه‌های مختلف درآمدی بر اشتغال کل اقتصاد در جدول (۳) نشان داده شده است. بر اساس اطلاعات جدول، افزایش سطح مصرف خانوارها موجب افزایش ۲۷۹۷۲۵۶ نفر در اشتغال کل اقتصاد شده است.

جدول ۳. اثر تغییر مصرف (سطح و ساختار) خانوارها بر اشتغال کل اقتصاد

منبع: یافته‌های پژوهش

اثر تغییر کل مصرف	اثر تغییر ساختار		اثر تغییر سطح		گروه‌های درآمدی
	سهم	مقدار	سهم	مقدار	
۴۷۲۸	-۱۹/۵۸	-۱۶۵۷۷۸	۶/۱	۱۷۰۵۰۷	گروه درآمد بسیار پایین
۳۶۷۸۱۲	۳/۶۱	۳۰۵۹۶	۱۲/۰۶	۳۳۷۲۱۶	گروه درآمد پایین

۶۹۸۹۴۳	۲۷/۰	۲۲۸۵۴۴	۱۶/۸۲	۴۷۰۳۹۹	گروه درآمد متوسط
۹۰۴۴۵۰	۳۰/۶۵	۲۵۹۴۹۵	۲۳/۰۶	۶۴۴۹۵۵	گروه درآمد بالا
۱۶۶۷۸۵۹	۵۸/۳۲	۴۹۳۶۷۹	۴۱/۹۸	۱۱۷۴۱۸۰	گروه درآمد بسیار بالا
۳۶۴۳۷۹۳	۱۰۰	۸۴۶۵۳۷	۱۰۰	۲۷۹۷۲۵۶	مجموع

بیشترین اثر سطح مصرف بر اشتغال کل اقتصاد، متعلق به گروه خانوارهای با درآمد بسیار بالا (گروه پنجم) می‌باشد. افزایش مصرف این گروه درآمدی باعث افزایش اشتغال کل اقتصاد به میزان ۱۱۷۴۱۸۰ نفر شده است. این افزایش اشتغال ۴۱/۹۸ درصد کل افزایش اشتغال ناشی از افزایش سطح مصرف خانوارها (همه گروه‌ها) می‌باشد. افزایش سطح مصرف خانوارهای با درآمد بالا (گروه چهارم) رتبه دوم را از نظر اثرگذاری بر افزایش اشتغال داشته است. افزایش سطح مصرف این گروه موجب افزایش اشتغال به میزان ۶۴۴۹۵۵ نفر (۲۳/۰۶ درصد کل افزایش) شده است. سطح مصرف خانوارهای با درآمد متوسط (گروه سوم)، خانوارهای با درآمد پایین (گروه دوم) و خانوارهای با درآمد بسیار پایین (گروه اول) به ترتیب در رتبه‌های بعدی از نظر اثرگذاری بر میزان اشتغال کل اقتصاد را دارا می‌باشند.

تغییر ترکیب مصرف خانوارها (همه گروه‌های درآمدی) موجب افزایش اشتغال کل اقتصاد به میزان ۸۴۶۵۳۷ نفر در کل اقتصاد شده است. در بین گروه‌های درآمدی، تغییر ترکیب مصرف گروه اول درآمدی موجب کاهش اشتغال شده است ولی تغییر ترکیب مصرف چهار گروه درآمدی دیگر موجب افزایش اشتغال شده است. در این میان بیشترین سهم افزایش اشتغال ناشی از تغییر ترکیب مصرف متعلق به گروه درآمدی بسیار بالا (۵۸/۳۲ درصد) می‌باشد. تغییر ترکیب مصرف این گروه درآمدی موجب افزایش اشتغال به میزان ۴۹۳۶۷۹ نفر شده است. بر اساس جدول، تغییر کل مصرف (مجموع تغییر سطح و ساختار) در همه گروه‌های درآمدی موجب افزایش اشتغال شده است. تغییر مصرف گروه اول و دوم درآمدی به ترتیب موجب افزایش اشتغال به میزان ۴۷۲۸ نفر و ۳۶۷۸۱۲ نفر در کل اقتصاد شده است. تغییر مصرف گروه درآمدی بسیار بالا، گروه درآمدی بالا و گروه درآمدی متوسط به ترتیب موجب افزایش اشتغال به مقدار ۱۶۶۷۸۵۹ نفر، ۹۰۴۴۵۰ نفر و ۶۹۸۹۴۳ نفر شده است. در مجموع تغییر مصرف کل خانوارها در دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۰ موجب افزایش اشتغال به میزان ۳۶۴۳۷۹۳ نفر شده است.

اثر تغییر مصرف خانوارها در گروه‌های مختلف ... (رمضان حسین‌زاده) ۱۵۱

جدول (۴) نتایج اثر تغییر سطح مصرف خانوارها در گروه‌های درآمدی را بر اشتغال بخش‌ها نشان می‌دهد. بر اساس اطلاعات جدول، بیشترین اثرگذاری سطح مصرف خانوارها بر اشتغال بخش "عمده‌فروشی و خرده‌فروشی" بوده است. مجموع افزایش اشتغال این بخش در اثر تغییر سطح مصرف خانوارها ۱۲۲۷۷۹۸ نفر بوده است. از بین گروه‌های مختلف درآمدی، سطح مصرف گروه پنجم درآمدی بیشترین اثرگذاری را بر اشتغال این بخش داشته است (۶۱۱۴۰۰ نفر). پس از بخش "عمده‌فروشی و خرده‌فروشی"، بخش "املاک و مستغلات" و بخش "کشاورزی" بیشترین اثر مثبت را از تغییر مصرف خانوارها (در گروه‌های مختلف درآمدی) داشته‌اند. مجموع افزایش اشتغال بخش "املاک و مستغلات" در اثر تغییر سطح مصرف خانوارها (همه گروه‌های درآمدی) برابر ۶۶۵۸۷۲ نفر بوده است. اشتغال در دو بخش "امور عمومی و دفاع" و بخش معدن کمترین اثرپذیری را از تغییر سطح مصرف خانوارها داشته‌اند. کل افزایش اشتغال بخش امور عمومی و دفاع در اثر این عامل (مصرف کل خانوارها) برابر ۲۰۶۹ نفر بوده است. همچنین افزایش کل اشتغال در بخش معدن ناشی از افزایش سطح مصرف خانوارها ۲۷۵۸ نفر می‌باشد. یکی از دلایل اثرپذیری پایین این دو بخش از تغییر سطح مصرف خانوارها، می‌تواند ناشی از دو عامل باشد. عامل اول، پایین بودن سطح تقاضای مصرفی خانوارها از این بخش‌ها و اشتغال‌زایی مستقیم این دو بخش باشد. دلیل دوم نیز پیوندهای ضعیف این دو بخش با سایر بخش‌های اقتصادی و به دنبال آن اشتغال‌زایی غیرمستقیم پایین این بخش‌ها باشد.

جدول ۴. اثر تغییر سطح مصرف گروه‌های درآمدی بر اشتغال بخش‌های مختلف اقتصادی

منبع: یافته‌های پژوهش

بخش‌ها	گروه اول	گروه دوم	گروه سوم	گروه چهارم	گروه پنجم	مجموع
کشاورزی	۳۳۸۹۳	۵۳۲۶۶	۵۵۰۹۲	۵۶۰۱۰	۷۸۹۱۲	۲۷۷۱۷۳
معدن	۱۸۹	۳۷۲	۵۰۲	۶۲۵	۱۰۷۰	۲۷۵۸
صنعت	۱۶۲۸۱	۳۲۳۴۳	۴۴۰۷۰	۵۵۷۱۶	۹۶۹۲۴	۲۴۵۳۳۴
برق و گاز	۶۵۴	۱۳۲۱	۱۷۶۷	۲۰۲۶	۲۸۵۶	۸۶۲۴
آب	۸۸۷	۱۵۹۶	۱۹۵۴	۲۱۳۵	۳۰۳۵	۹۶۰۷
ساختمان	۱۵۶۳	۳۰۳۶	۴۰۹۳	۴۹۸۳	۷۴۹۰	۲۱۱۶۵
عمده‌فروشی و خرده‌فروشی	۴۶۸۱۳	۱۰۷۷۵۴	۱۷۳۶۷۰	۲۸۸۱۶۲	۶۱۱۴۰۰	۱۲۲۷۷۹۸
حمل و نقل	۶۴۱۸	۱۲۶۷۲	۱۹۴۷۰	۲۳۲۲۱	۴۱۲۶۲	۱۰۳۰۴۳

۷۲۸۰۶	۳۸۷۹۳	۱۵۹۴۱	۹۹۶۹	۵۵۴۳	۲۵۵۹	تامین جا و غذا
۲۷۲۲۴	۱۰۴۱۳	۶۸۰۱	۵۰۷۸	۳۳۷۹	۱۵۵۴	اطلاعات، ارتباطات
۱۷۰۸۸	۷۴۸۵	۴۱۳۳	۲۷۶۱	۱۸۳۳	۸۷۵	خدمات مالی و بیمه
۶۶۵۸۷۲	۲۱۶۷۲۱	۱۵۷۵۸۰	۱۳۴۶۰۵	۱۰۳۱۹۳	۵۳۷۷۳	املاک و مستغلات
۲۹۸۸۸	۱۳۳۸۷	۶۸۰۴	۴۹۰۶	۳۲۴۲	۱۵۵۷	خدمات حرفه‌ای و علمی
۲۰۶۹	۷۴۴	۴۷۳	۳۹۲	۳۰۱	۱۵۹	امور عمومی و دفاع
۳۴۸۵۸	۱۸۶۴۰	۹۳۱۷	۴۱۳۶	۲۰۰۳	۷۶۳	آموزش
۳۰۰۶۷	۱۶۷۱۸	۵۷۲۳	۳۹۲۱	۲۵۴۰	۱۱۶۱	بهداشت
۱۷۸۱	۹۱۳	۳۹۸	۲۵۹	۱۴۷	۶۴	هنر، سرگرمی، تفریح
۲۰۱۰۳	۷۴۲۷	۴۹۰۷	۳۷۵۲	۲۶۷۵	۱۳۴۲	سایر خدمات
۲۷۹۷۲۵۶	۱۱۷۴۱۸۰	۶۴۴۹۵۵	۴۷۰۳۹۹	۳۳۷۲۱۶	۱۷۰۵۰۷	مجموع

جدول (۵) اثر تغییر ترکیب (ساختار) مصرف خانوارها را بر اشتغال بخش‌های مختلف اقتصادی نشان می‌دهد. بر اساس اطلاعات جدول اثر تغییر ساختار مصرف خانوارها (همه گروه‌های درآمدی) در یازده بخش از ۱۸ بخش مورد بررسی منفی بوده و موجب کاهش اشتغال در این بخش‌ها شده است. از بین این یازده بخش، بخش املاک و مستغلات (۹۹۷۵۱۸ نفر)، بخش آموزش (۲۳۵۳۳۹ نفر) و بهداشت (۱۸۱۴۵۳ نفر) بیشترین کاهش اشتغال را در اثر این عامل داشته‌اند. کاهش اشتغال بخش املاک و مستغلات در اثر تغییر ساختار مصرف خانوارها برابر ۹۹۱۵۱۸ نفر بوده است. اثر تغییر ساختار مصرف همه گروه‌های درآمدی به جز گروه اول درآمدی بر اشتغال این بخش منفی بوده و موجب کاهش اشتغال این بخش شده است. از بین گروه‌های مختلف درآمدی، تغییر ساختار مصرف در گروه درآمدی چهارم بیشترین اثر منفی را بر اشتغال در این بخش داشته است و موجب کاهش ۴۱۸۴۳۷ نفر شده است. گروه درآمدی موجب افزایش ۵۱۱۴۷ نفر در اشتغال این بخش شده است. در بخش آموزش اثرگذاری تغییر ساختار مصرف در برخی گروه‌های درآمدی (دوم و سوم) اثر مثبت بر اشتغال بخش آموزش داشته است ولی سه گروه درآمدی دیگر (اول، چهارم و پنجم) اثر منفی بر اشتغال این بخش داشته است. اثر تغییر ساختار مصرف گروه پنجم درآمدی موجب کاهش ۱۸۰۷۱۱ نفر، گروه درآمدی چهارم ۵۷۱۹۴ نفر و گروه اول درآمدی موجب کاهش ۳۴۶۷ نفر در اشتغال بخش آموزش شده است. تغییر ساختار مصرف گروه درآمدی دوم و سوم به ترتیب موجب افزایش ۵۰۲۸ نفر و ۱۰۰۴ نفر شده است.

اثر تغییر مصرف خانوارها در گروه‌های مختلف ... (رمضان حسین‌زاده) ۱۵۳

تغییر ساختار مصرف در همه گروه‌های درآمدی اثر منفی بر اشتغال بخش بهداشت داشته و موجب کاهش اشتغال این بخش شده است.

جدول ۵. اثر تغییر ترکیب (ساختار) مصرف گروه‌های درآمدی بر اشتغال بخش‌های مختلف اقتصادی
منبع: محاسبات تحقیق

بخش‌ها	گروه اول	گروه دوم	گروه سوم	گروه چهارم	گروه پنجم	مجموع
کشاورزی	-۲۷۶۰۱۲	-۲۳۷۰۳۹	-۵۶۴۸۲	۱۰۱۳۷۰	۲۹۹۳۶۱	-۱۶۸۱۰۲
معادن	۵۳۷	۴۲۴	۴۰۶	۶۶۳	۲۲۱۴	۴۲۴۵
صنعت	۵۰۶۶۶	۳۷۹۸۲	۳۰۶۰۰	۴۵۵۰۳	۱۷۸۷۳۵	۳۴۳۴۸۶
برق و گاز	۳۸۳۵	۴۱۲۳	۵۳۳۶	۸۲۳۸	۱۴۷۵۵	۳۶۲۸۸
آب	-۱۷۰۷	-۲۳۳۱	-۱۳۵۱	۶۸۴	۵۶۹۷	۹۹۲
ساختمان	۱۰۲۴	-۱۶۷۴	-۶۳۳۱	-۹۷۳۵	-۱۳۹۶	-۱۸۱۱۲
عمده‌فروشی و خرده‌فروشی	-۳۸۸۲۲	۲۸۲۰۹۳	۵۵۲۶۰۴	۶۸۱۵۲۳	۶۹۹۰۷۲	۲۱۷۶۴۷۰
حمل و نقل	۲۴۴۱۴	۲۴۴۰۹	-۲۰۲۳۳	-۱۶۰۷۶	-۹۷۹۰۴	-۸۵۴۷۸
تامین جا و غذا	-۳۹۷۷	۲۳۴۷	-۱۰۷۸۱	-۶۳۳۴۰	-۵۸۸۹۰	-۱۳۴۶۴۱
اطلاعات و ارتباطات	۹۳۵۷	۱۱۱۰۱	۵۲۲۸	-۵۰۲۴	-۲۸۶۱۲	-۷۹۵۰
فعالیت‌های مالی و بیمه	۱۵۵۰	۴۷۸۱	۶۹۶۸	۸۶۴۰	۸۱۰۱	۳۰۰۴۰
املاک و مستغلات	۷۴۱۳۴	-۸۸۷۱۷	-۲۶۵۹۴۸	-۴۱۸۴۳۷	-۲۹۸۵۵۰	-۹۹۷۵۱۸
خدمات حرفه‌ای و علمی	۵۳۵۶	۱۱۵۵۵	۲۳۴۷۰	۴۴۰۸۷	۱۴۶۲۰۵	۲۳۰۶۷۳
امور عمومی و دفاع	-۷۶۹	-۱۱۱۸	-۱۵۹۶	-۱۵۸۴	-۲۴۹۹	-۷۵۶۶
آموزش	-۳۴۶۵	۵۰۲۸	۱۰۰۴	-۵۷۱۹۴	-۱۸۰۷۱۱	-۲۳۵۳۳۹
بهداشت	-۵۶۳۰	-۱۰۳۳۴	-۱۳۸۱۵	-۲۳۳۲۰	-۱۳۵۳۵۴	-۱۸۱۴۵۳
هنر سرگرمی و تفریح	-۲۹۴	-۵۴۸	-۱۳۴۶	-۲۶۹۲	-۹۷۷۵	-۱۴۶۵۵
سایر خدمات	-۵۹۷۷	-۱۱۴۸۶	-۱۹۰۹۸	-۳۳۸۱۱	-۴۶۷۷۱	-۱۱۷۱۴۲
مجموع	-۱۶۴۷۷۸	۳۰۵۹۶	۲۲۸۵۴۴	۲۵۹۴۹۵	۴۹۳۶۷۹	۸۴۶۵۳۷

تغییر ساختار مصرف در گروه درآمدی پنجم بیشترین اثر منفی را بر اشتغال بخش بهداشت داشته است و موجب کاهش ۱۳۵۳۵۴ نفر در اشتغال این بخش شده است.

۵. جمع‌بندی و پیشنهادهای تحقیق

هدف این مطالعه بررسی اثر تغییر ساختار و سطح مصرف خانوارها در گروه‌های مختلف درآمدی بر اشتغال بخش‌های مختلف اقتصادی در اقتصاد ایران با استفاده از تحلیل داده-ستانده بین دو سال ۱۳۹۰ و ۱۳۸۵ می‌باشد. برای این منظور ابتدا دهک‌های مختلف درآمدی در پنج گروه مختلف درآمدی شامل گروه بسیار پایین درآمدی (گروه اول) که مجموع دو دهک اول و دوم، گروه پایین درآمدی (گروه دوم) شامل دهک‌های سوم و چهارم، گروه درآمدی متوسط (گروه سوم) شامل دهک‌های پنجم و ششم، گروه درآمدی بالا (گروه چهارم) شامل دهک‌های ششم و هفتم و در نهایت گروه درآمدی بسیار بالا (گروه پنجم) شامل دهک‌های نهم و دهم تقسیم‌بندی شد. در مرحله بعد، ماتریس مصرف هر یک از گروه‌های درآمدی از بخش‌های ۱۸ گانه‌ی اقتصاد به دو ماتریس، یکی ماتریس سطح مصرف (کل مصرف گروه‌های درآمدی از همه بخش‌ها) و دیگری ساختار یا ترکیب مصرف (سهم هر بخش از کل مصرف هر گروه درآمدی) تقسیم‌بندی شد. سپس اثر این دو عامل در گروه‌های مختلف درآمدی بر اشتغال بخش‌های اقتصادی مورد بررسی قرار گرفت. بر اساس نتایج تحقیق تغییر سطح مصرف کل خانوارها (همه گروه‌های درآمدی) موجب افزایش اشتغال کل اقتصاد به میزان ۲۷۹۷۲۵۶ نفر شده است. هم‌چنین تغییر ترکیب مصرف خانوارها موجب افزایش ۸۴۶۵۳۷ نفر در اشتغال کل اقتصاد شده است. بر این اساس پیشنهاد می‌شود ترکیب کالاها و خدمات مصرفی گروه‌های مختلف درآمدی به خصوص گروه‌های درآمدی بالا و بسیار بالا به صورت سالانه مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و زنجیره‌های ارتباطی پیشین و پسین این نوع کالاها و خدمات با سایر بخش‌های اقتصادی مورد رصد قرار گیرد تا بتوان برنامه‌ریزی مناسبی برای تامین این محصولات در داخل کشور انجام داده و نشت تولید و اشتغال به خارج از کشور کاهش یابد. هم‌چنین برنامه‌ریزی مناسبی انجام شود تا ساختار مصرف خانوارها بیشتر به سمت کالاها و خدماتی پیش برود که محصولات واسطه‌ای برای تولید آنها از داخل تامین شود و فرصت‌های شغلی بیشتری در داخل کشور فراهم شود. دیگر نتایج مدل نشان داده است که تغییر ساختار مصرف خانوارها در گروه‌ها اول درآمدی موجب کاهش اشتغال کل اقتصاد شده است. این امر می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد. یکی از این دلایل را می‌توان در افزایش سهم مصرف کالاهایی دانست که ضریب اشتغال‌زایی پایین‌تری در

اقتصاد دارند یا اینکه کاهش مصرف و سهم مصرف کالاها و خدماتی باشد که دارای ضرایب اشتغال‌زایی بالایی در اقتصاد دارند. جایگزین شدن مصرف کالاهای خارجی به‌جای کالاهای داخلی می‌تواند موجب تغییر ساختار مصرف (کاهش سهم مصرف برخی بخش‌ها و افزایش سهم برخی دیگر) شود. به عنوان مثال گرایش خانوارها به مصرف کالاهای صنعتی خارجی، سهم مصرف داخلی خانوارها از بخش صنعت را کاهش خواهد داد. به این ترتیب پیشنهاد می‌شود تا سیاست‌گذاران، زمینه‌ها و بستر افزایش سرمایه‌گذاری و به دنبال آن افزایش رقابت‌پذیری در بخش‌های با ضرایب واردات بالا فراهم نمایند تا مقدمات و الزامات کاهش واردات در بخش‌هایی که خانوارها مصرف بالایی دارند، فراهم شود.

کتاب‌نامه

- اسفندیاری، علی اصغر، ترحمی، فرهاد. (۱۳۸۸). بررسی اشتغال‌زایی بخش‌های اقتصادی ایران با تاکید بر بخش کشاورزی، اقتصاد کشاورزی و توسعه، ۶۷(۱۷): ۹۳-۱۱۶.
- بزازان، فاطمه، اسماعیلی، مهناز، فارسی، فرشته. (۱۳۹۹). به بررسی اثرات اقتصادی ورود گردشگران داخلی به استان خراسان رضوی، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، ۷۶(۱): ۵۵-۸۰.
- بزازان، فاطمه، آزادانا، فهیمه. (۱۳۹۷). اثرات اقتصادی ورود گردشگران داخلی به قم (رویکرد داده ستانده دامنطقه‌ای)، مجله برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری، ۲۵(۷): ۸-۲۴.
- جانی، سیاوش، نیک پی، وحید، صفی زاده، سیما. (۱۳۹۹). بررسی تاثیر صنعت گردشگری بر اشتغال استان های کشور با رویکرد اقتصادسنجی فضایی تابلویی، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۹۳(۲۸): ۲۳۳-۲۶۶.
- خرمی، احمدرضا. (۱۳۹۶). تحقق توسعه اقتصادی از طریق اشتغال بخش کشاورزی (مطالعه موردی استان همدان)، اقتصاد کشاورزی و توسعه، ۹۷(۲۵): ۲۵-۵۳.
- رفیعی دارانی، هادی، کهنسال، محمدرضا. (۱۳۹۲). بررسی پتانسیل اشتغال‌زایی بخش کشاورزی در عرصه‌های اقتصاد شهر و روستا (مطالعه موردی: استان خراسان رضوی)، تحقیقات اقتصاد کشاورزی، ۱(۱۷): ۲۳-۴۵.
- عزتی، مرتضی، حیدری، حسن، مریدی، پروین. (۱۳۹۹). بررسی اثر تحریم های اقتصادی بر تولید و اشتغال بخش صنعت ایران، فصلنامه سیاست های راهبردی و کلان، ۲۹(۸): ۳۸-۶۵.

عیسی‌زاده، سعید، قدسی، سوده. (۱۳۹۱). محاسبه ضرایب اشتغال‌زایی بخش گردشگری در اقتصاد ایران: با استفاده از مدل داده-ستانده، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات مدیریت گردشگری، ۱۷(۷): ۱۵۱-۱۷۲.

فرمانی، مریم، دهمرده قلعه نو، نظر، شهرکی، جواد. (۱۳۹۵). شناسایی فعالیت‌های اقتصادی کلیدی استان سیستان و بلوچستان از نظر ایجاد شغل و تولید با استفاده از جدول داده - ستانده، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، ۲(۱۶): ۲۳-۵۵.

قاسمی ششده، محمد، مهاجری، پریسا، حدادی‌نژادیان، قادر. (۱۳۹۷). محاسبه جدول داده ستانده تک منطقه‌ای با روش جدید ترکیبی FLQ-RAS و ضرایب فزاینده اشتغال؛ مطالعه موردی استان کهگیلویه و بویراحمد، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، ۲۸(۷): ۱-۳۳.

Cogan, J. F., Cwik, T., Taylor, J., and Wieland, V. (2010). new Keynesian versus old Keynesian government spending multipliers. NBER working paper series.14782 (34). PP. 281-295.

Deaton, A., Muellbauer, J. (1980). Economics and consumer behavior. New York. Cambridge university press.

Dietzenbacher, E., and Los, B. (1997). Analyzing Decomposition Analyses. In Andras Simonovits and Albert Growth and Cycles. London: McMillan. PP. 108-131.

Feenstra, Robert C., and Akira, S. (2018). The China Shock, Exports and U.S. Employment: A Global Input-Output Analysis. Review of International Economics. 26(5). PP. 1053-1083.

Gunluk-Senesen, S., and Senesen, U. (2011). decomposition of labour demand by employer sectors and gender: findings for major exporting sectors in turkey. Economic Systems Research. 23(2). PP. 233-253.

Hudcovsky, M., and Kubala, J. (2016). How Important Is Structural Change to Employment Development: A Comparison of Germany vs. Slovakia, 24th IIOA Conference. Korea. PP. 1-11.

Hutchings, K., Moly, C., Chai, A., Garofano, N., and Moore, S., (2020). Segregation of women in tourism employment in the APEC region. Tourism Management Perspectives.34. PP.1-15.

Incera, A. C. (2017). Drivers of Change in the European Youth Employment: A Comparative Structural Decomposition Analysis. Economic Systems Research. 29(4). PP 463-485.

Los, B., Timmer M. P., and Vries, G. J. (2015). How Important Are Exports for Job Growth in China? A Demand Side Analysis. Journal of Comparative Economics. 49(1). PP. 19-32.

- Miller, R., and Blair, P. (2009). *Input-Output Analysis: Foundations and Extensions*, Cambridge University Press: New York. 2nd edition.
- Pak, M., and Poissonnier, A., (2016). Accounting for technology, trade and final consumption in employment: an Input-Output decomposition. paper presented in 24th International Input-Output Conference, 4-8 July 2016, Korea, Seoul. PP. 1-45.
- Sasahara, A. (2019). Explaining the Employment Effect of Exports: Value-Added Content Matters. *Journal of the Japanese and International Economies*. Article in Press. 52 (21). PP. 1-21.
- Tin, P.B. (2014). A decomposition analysis for labor demand: Evidence from Malaysian manufacturing sector *WSEAS Transactions on Business and Economics*. 11(1). PP. 32-41.
- Trigg A. B., and Madden, M. (1994). Using a demand to estimate extended Input- output multiplier. *economic system research*. 6(4). PP. 385-395.
- Wydra, S. (2011). Production and Employment Impacts of Biotechnology-input output analysis For Germany. *Technological Forecasting and Social Change*.78(7). PP. 1200-1209.
- Zhang, J., Yu, B., Cai, J., and Wei, Y.M. (2017). Impacts of household income change on CO2 emissions: An empirical analysis of China. *Journal of Cleaner Production*. 157. PP. 190-200.

